حق آزادی از منظر قرآن و لبرالیسم

هاشم اسلامی

دست باید به آزادی و رهایی از قیدها و محدودیت ها، یکی از پرشورترین آرمان های بشر به شمار می‌آید. چنان که گفته‌اند:

«تاریخ آدمی، نالش برای آزادی است».1

کسی که از آزادی صرف نظر کنند از مقام آدمیت، از حقوق و حیات و حتی از وظایف بهشت صرف نظر می‌نماید.»

اما آیا راستی آزادی چیست؟

آیا تجربه آزادی برای همه انسان ها و در همه فرهنگ ها یکسان است و یا آزادی در فرهنگ های مختلف سیاسی و اجتماعی، تابعی از آن ها است؟

آیا آزادی، تنها نبود فشار بر درونی است، یا افزون بر آن وابسته به وجود جامی نیز هست؟ و اگر بسط به امری ونحوی است، آن امر وجودی کدام است؟ کدام عامل روانی، اجتماعی، و عقیدتی سبب کوشش ادمی برای آزادی می‌شود؟ آنها و بررسی های بسیاری از این دست، معنی و قلمروهای آزادی را در احاطه خود دارند.

از دیگر سوی بین چه آزادی را پشتصم نمی توانیم آزادی داشته باشیم، ۲ از این رو با زکاوی مفهوم آزادی برای جویندگان و تحلیل گران این باشند خواهد بود.

آزادی چیست؟

تعريف آزادی و کشف معناي دقیق آن از یک سو به تاریخ فرهنگ و از سوی دیگر ممتنع می‌نماید.

تعريف تاریخی آزادی و آشکارکنی در مفهوم آن، برآیند فراخوان مفهوم آزادی و گاه نادرست اندیشی و کاربرد نا بجا‌آید آن است؛ چه فیلسوف و حقوق دان، عارف و سیاست گر، مثاله و ماده گرا، اقتصاددان و روشن شناس و عالم اخلاق، همه به شکلی در گیر آزادی اند و با آن سر و کار دارند و بدان می‌اندیشند و ناگزیرند آن را پاس دارند.

تعريف آزادی

منتسیکو (۱۴۸۹ - ۱۷۵۵) در روز قوانین می‌گوید:

«هیچ کلمه ای به اندزه کلمه آزادی، اذهان را می‌توان به سختی نسبت عت و به هیچ کلمه ای معنایی مختلف مانند کلمه آزادی داده نشد است».۴

او سپس نمونه هایی از این معنایی را باید می‌گوید:

برای بعضی از مردم آزادی عبارت از این است که اختیار داشته باشند کسی را که خودشان به او اختیاری داده اند به محض اینکه خواست از آن اختیار سوء استفاده کند و چاب و ظالم شود، بتوانند.

اوزا خلع کنند.
برای عددی از آزادی عبارت از این است که بتوانند کسی را که با یاد مطیع او باشند، خودشان انتخاب کنند. دسته‌ی دیگر آزادی را در این می‌دانند که حق داشته باشد مسلم شوند و زور بگویند. جمعی هم دارا بودن بعضی از اشتغالات آزادی می‌دانند، مثل اینکه تحت فرمان یک نفر از افراد ملت خود و یا در لواحق مخصوص خود اداره شوند.

یک ملتی هم مدت‌های میدان می‌کرد حفظ رسم و شعاع، آزادی است...

بعضی از ملت آزادی را این گونه تفسیر کرده‌اند که اختصاص به یک رژیم مخصوص و حکومتی دارد که خودشان این حکومت را دارا هستند...

نافذ انگاری معنی‌پذیر بسی شده است تا منشکی خود در مقدم تعریف آزادی می‌آید و آزادی را در دو ساخت رابطه آزادی با دو دست رابطه آزادی با مدرم، چنین تعریف کند:

1. آزادی و رابطه مدرم و دو دست: آزادی عبارت از این است که انسان حق داشته باشد هر کاری که قانون اجازه داده و می‌دهد بکند و آنی که قانون منع کرده صلاح او نیست موجب به انجام آن نگرد. 

2. آزادی در رابطه با خود مدرم: آزادی سیاسی عبارت از امتنی‌ای اعتقاد به وجود امتنی است.

چنین بین‌نمای (1748-1832 میلادی) دیگر آزادی خواه‌معرمو و مفروض غربی می‌گوید: «آزادی در نکات نویس امتنی در برآر نوعی از مطالعه است که دامن گیر افراد می‌شود. آزادی بسیاری...یعنی امتنی کامل در مقابل یک عادی اشخاص که کار حکومتی بدانند گذاشته شده است.»

توصیف انسان آزاد به کسی که «فقط چیزی را می‌خواهد که از عفوان آن بر می‌آید و هر کاری را به دلخواه خود انجام می‌دهد.» نیز تعریف آزادی در نگاه زانو زکا روسو (1712-1778 میلادی) است.

دربار هایک، آزادی در مقابل برده‌گی و عبارت از عدم تبعیت فرد از اراده و تحمیل‌های دیگران است.

است. آزادی از پژوهندگان مسلمان نیز در تعریف آزادی می‌گویند: محدودترین تعریف از آزادی، «برده نیبوند انسان» و کلی ترین آن را به «گرفتار نبودن و رهای از بند تعریف نموده‌اند.»

۱۰۰۰ تکمیلی تعریف های پیش‌گامه تعریف های دیگری از این دست که می‌توان دیدگاه‌های «رفتارگیرانه» بر آنها نهاد و از منظر زندگی اجتماعی و سیاسی با در نظر گرفتن روابط انسان‌ها با دولت و حکومت و یا با یکدیگر، به آزادی تعریف‌شده‌ند؛ گذشته‌ای از شاخه‌های دیگری که می‌توان برای آنها بربرشمرد، و محدودترین از بازاریان شاخه‌های این تعریف‌ها است؛ چه در جمله این تعریف‌ها به دو سویه دیگر از ارتباط‌های انسانی که در واقعیت حیات بشری حضور دارد، اشاره نشده و در نتیجه مفهوم و تعریف آزادی در آن ابعاد ارتباط – به عمد یا از سر غفلت – نادیده گرفته‌شده است؛ از آن جمله مطالعه‌های آزادی در ارتباط انسان با استعدادها، قابلیت‌ها و واقعیت‌های وجودی، و نیز ارتباط انسان با خداوند و آفریدگان‌هستی. بدين سبب برخی دیگر به تعریف آزادی در حوزه گستره‌تر برداخته و گفت‌اند:

«آزادی در دیگر تقسیم بندی کلان بر دو نوع است... آزادی مثبت و آزادی منفی (نام‌لحنی آزادی در و آزادی از آزادی، آزادی ی منفی، آزادی بودن از یک رشتی منع، و زنجرها، زورها... آزادی از زندان،...»
آزادی از بی‌گناهی، آزادی از سلطان جبار، آزادی از ارباب و آزادی از زنجیره‌هایی که بر دست و پای
آدمی بسته شده است».

این نوع آزادی به عرض برورونی محدود نمی‌گردد، بلکه آزادی درونی به معنای آزادی از رذاب
اختلال چون بغل، حسب، ترس و همچنین آزادی از شهوت و غرضاً رویش متغیر درد:
اما «آزادی مثبت عنی اینکه آدمیان بتوانند ابزار وجود و اعمال اراده و بذل سرمایه و طراحی و
برنامه ریزی و سازندگی کنده».13

این نگرش به آزادی هر چند توانسته است اندکی از کاستی تعريف های پیش گرفته باشد و ساخت
ارتباط انسان با خویشتن را در تعريف آزادی پیگیری، اما باهم توانسته است تعريف جامع و همه
سوبه از آزادی ارائه دهد، زیرا این تعريف، سویه ارتباط انسان با خدا از نظر دوران‌نداه است و در
نتیجه با تعريف های پیشین در روابط زمینی و مادی اشتراک دارد.

گویی نگری و روبروی زمینی این تعريف ها بر انتگره‌های نقاش از تاریخ زمینه‌های پیدا
حقوق بشر از جمله حق آزادی تکی دارد، اگرچه ای که بر پایه آن آزادی به معناي سياسی و اجتماعی
آن، مفهوم نوپيژ، مدرن و تنها محصول و ره آورد مکتب لیبرالیسم، مسیحیت چه لیبرالیسم، خوستار
رهایی (در مفهوم جدید آن) و اصلاً مکتب رهایی است، 14 حال آنکه گفتمان و ادیبات تاریخی همه
ملت ها از مفهوم مدرن آزادی تهی است. آزادی که پیشین، ملت ها و ادیان از آن سخن می‌گفتند
اند، «آزادی درونی و آزادی از رذاب را منظر داشته‌اند.».

این قاعد ذه اندیشه و سنت اسلامی نیز جاری است، آزادی در اسلام جنبه درونی دارد و به معنای
رهایی از بین‌گذی نفس است و نه آزادی در صحته عمل سياسی، اجتماعي و اقتصادي. بيدین ترتب
زمینی بودن در هوتی و حقیقت آزادی نفوته، این با دیگر سخن، مفاهیم اجتماعي و سياسی شون
حقوق بشر، عدالت، برادری و آزادی، مفاهیم پاسدینی و برون دینی اند، پس می‌پاید از آن منظر
شناسایی و تعريف شوند.

شواه و دلایلی که بتواند درستی این افراد را به اثبات برساند دیده نمی‌شود، بر عکس
وجود آموزه‌های عربان و پیدای ادیان برگ آدمیان از انسان می‌سپری، به‌ویژه بر طبق گزارش قرن
- و اسلام در زمینه حقوق و آزادی های سياسی و اجتماعي، بطلان ادعای تاریخ‌نامه حقوق بشر و
آزادی و پیوست آن با ظهور لیبرالیسم را ممکن می‌سازد.

اگر از کاستی قشلی نگری بدگرمین این تعريف ها از منظر دیگر، دچار نوعی افراط و زیاده روی
است، زیرا که آزادی را همگنک و برای برده‌ها مطلق انسان نسبت به بخشی از منافع و مصالح مهم
فرد و اجتماع می‌انگارد. این مطلب با توجه به جد کننده قابل دریافت است.

1. نخست اینکه در این تعريف و نگرش، آزادی جز جلاح قوانین مدنی جمعی و کشورها حض و
مرزی ندارد.

2. این قولانی چون الهام گرفته از لیبرالیسم و سکولاریسم هستند بر بین‌داد منافع مادی و اخلاص
سودگری، دویون ماهوت و می‌باشد و نسبت به انتسی اصلی تیرین و
جوهی ترین اصل آن و نیز نسبت به اصولی اختلال‌گذاری موضع پی طرفانه و گاه صنعتی یک‌دیگر، و با
این گمانه که دین در قلمرو امور شخصی حاصل دارد و از جوهر منافع و مصالح اجتماعی بیرون است.
راهگاه قانونی در زمینه اجرایی تعالیم و شیعیان دینی حتی در حد ارشادگری ارائه نمی‌دهد و انتخاب خود انسان‌ها به هر‌چند که به صورت بی‌پایه پرستی انجام شود به رسمیت می‌شناشد.

بر ایندیا این شکاوه دستی، در نظام‌های حقوق بشر لیبرال، ظهور یافته است؛ به طوری که بندی‌ها هجدهم، نوزدهم و شانزدهم اعلام‌های جهانی حقوق بشر بیان آن است. مفاده چنین آن اعلام‌های تصریح دارد: «هرکس حق برخورد زدن از آزادی اندیشه، وجدان و مذهب را دارد. این حک حق متضمن آزادی تغییر مذهب و یا اعتقاد و... است.»

البته این گشاده دستی لیبرالیست‌ها نسبت به آزادی اندیشه و مذهب و دین، به ویژه ادیانی جون اسلام، تا جایی باید برای لیبرالیست‌ها قابل احترام و اجرای می‌باشد که ایمان و بورهای مذهبی از تجربه و دردسری فرانکر نرود و به صحن و سرای رفتار و عمل افراد یا نهی شود. که در آن صورت آزادی مذهبی به دنبال‌ها و قید‌های قانونی سکولار روبه روهی و می‌گردد. و آزادی انسان به شکلی جدید مهار می‌شود. نمونه این تکیه را در برخورد اخیر دستگاه قضایی و قانونی کشور فرانسه - که خاستگاه حقوق غربی است - با مسأله حجاب می‌توان دید، و این از مواردی است که ماهیت منتفی و دوگانه حقوق غربی و تغییر لیبرالیسم به آزادی را بر می‌سازد.

اسلام و آزادی

وحیانی بودن اسلام، برای دین ناشی‌اند در آغاز این گمانه‌ها بر مبنای تغییرات و ثغیر در تعریف آزادی و سابقاً مقوله‌های حقوق بشری از اسلام قرار ان کاری به فرام و زیاده خواهانه است؛ زیرا این مفاهیم فراورده‌های زندگی مدرن و مفاهیم امروزه‌است، و حداکثر مستندی دید تنظیم روابط انسان‌ها و آفیگ‌دار است و نیاز تنظیم روابط بپیچیده انسان‌ها را در طول تاریخ، از دین انتظار داشت!

این گونه نگاه به دین، به‌ویژه برگرفته‌ای از واقعیت موجود دین مسیحی و دین‌شناسی رایج در غرب است که به سایر فرهنگ‌ها، جوامع و مثل نیز رسوخ بافته است. در کشورهای و جوامع مسلمان نیز کسانی که آشنایی درخور با اسلام و سنست اسلامی ندارند یا برای تأثیر این پنداشته و بحث که چون غرب سرچشمه دیافته‌های دست خط‌خاری در زمینه دانش تجربی و فن اوری مادی‌اته است، یافته‌های غربی در علوم انسانی از جمله در شناخت ادبی‌های نیز‌شناختی‌های کووازراگرفته را دارد و می‌تواند مدل و گویی برای شناخت سایر ادبی از جمله اسلام باشد. این‌ها هرگاه در تئوری و سنت اسلامی با کمک‌هایی نامنوسی با این تصور و اگزگر روبره روبه روبه و بر اساس همین پیش‌فرض در صد تأویل و توجیه بر می‌آید و یا حقیقت‌ها پیش باورها نجوه فهم و دریافت آنها چنان تأثیر می‌گذرد که آن‌ها تمامی تصورات خود را در آینه این نسخه به تماشای آن نشینند.

اگر بدن پش‌دوانی و معیار قراردادن‌دهی شناسی غربی و معیار قراردادن‌سنج و متون دینی به تحلیل و بررسی پردازیدم، هن نتیجه در اسلام که در سایر ادبیات نیز می‌توان به آموزه‌هاي حقوق بشری دست‌یافت.

عبسی (ع) رسول خدا را - زبان انشاعی - چنین اعلام می‌کند: «روح خدا بر من است. او مرا مسح کرده است تا به بنیاد مؤثر درهم دهم، او مرا فرشتگان است تا آزادی اسیران و بین‌می‌کوران و رهایی را دیده‌در راهنمایی کم‌».
گیرم که «จินภัย คูณ» در این گزارش را به همان معنی ظاهراً و نه به مفهوم هدایت گماراهن و آزادی درونی - یک به‌هم‌رسانی بازهم راسال عویسی را حقوق بشری به مفهوم انسوئین آن یعنی آزادی و اسیری عادات اجتماعی تشکیل می‌دهد. این در حالی است که بی‌اساس بخشی از باورها و گزارش‌های دیگر نیز، انجام می‌شود، به ویژه در بخش معرفت و تعامل اجتماعی، از آن‌جا تحریف مصون نمانده است.

قرآن در گزارش از ماموریت و رساله حضرت موسی و آموزه‌های دینی یهود چنین خبر می‌دهد که یک در آغاز مرحله قیام و مبارزه خودبایش به مبارزه با طاقت و فرمان‌های سرشنگ خود - فرعون - به باخاست و نداش آزادی سردار. این پیام برای آزادی سرسرم، منابع اقتصادی و حتی آزادی دروی و جهاد نفاسی نبوی، بلکه پیام حضرت موسی ماهیت کامل‌انجامی و سیاسی داشت:

«آن آدی را عبّد الله»

(یه مسیل‌دان) بندگان خدا را به سبب! پاپخروشان در برادر دعوت و نداش آزادی خواهانه موسی این بود:

«آنا رتکم الاعلی»

نافذ/24

من پروردگار پرترش شما هستم. غرض و مقصود فرعون از این گفتگو و سایر داعه‌هایی از این دست، این نبوی که خود را افرادگار مردم بدانید، بلکه او می‌گفت تدبیر مود در دست اوست و مردمان باشد بحث و جرا در برادر تصمیم‌ها و فرمان‌های او تسلیم باشد و سرویس‌ها و را قولانی زندگی خوشبین‌تان و افروزان و پیروان او خود بشیر بودند و یکی از اسباب خشم و مخالطه‌ها با موسی آن بود که موسی افروزان بر رهایی از اسرای از بن سبطره ظالمانه و استیادی فرعون، خداوندگاری یت هایی را نفی می‌کرد که فرعون‌نی و پیروان او آن را پرستش می‌کردند:

«و قال الملام من قوم فرعون أذنر موسى و قومه ليئسوا في الأرض و يذرك و آلهتک...»

اعرف/172

مهم‌ترین قوم فرعون گفتند: آیا موسی و فرمان را می‌گذری تا در زمین فساد کند و تو خداانات را ترک گوی؟

پاپخروشان به شیوه چرخ، و مستبان این بود که: پس‌رنِشان (مردم) را خواه، کشت و زناشان را زندگی خواه گذاشته (تا به ما خدمته کنند) ما بر آنها تسلط داریم و بالاتر از اشیان هستیم. فرعون نگهداری و پرورش موسی را در کاخ خود در ایام کودکی وی بود بااگر مشا و گویی از این رهگذر نوید احسان دوباره را به موسی پیشنهاد داده به شرط آنکه موسی از رهایی بینی اسراییل و آزادی مردم سخن نگوید و بر روش استبادی فرعون و باورهای دروغ‌گوی برادرانش او مهم تابید زند، ولی موسی در پاپخروشان: آیا بر من مبت می‌نه؟ که بینی اسراییل را به گرفته ای؟!

چه کسی می‌تواند ماجراجای این گفت وگو را ناش موسی در آزادی دروی و جهاد نفاسی مضح بداند و جنبه‌های روشن و شفاف اجتماعی و سیاسی آن را فروگیرد؟

قرآن از یک سو پیامران را منادیان آزادی، عمل، قسط و برادری معرفی می‌کند:

«لقد أرسلنا رسالنا بالبينات وأنزلنا معه الکتاب و الجیزت لقوم الناس بالقسم و أنزلنا الحديد فيه بأس شديد و منافع للناس»

حید/255
ما پیامبران خود را با دلیل های روشن فرستادیم و با آنها کتاب و ترازو (وسیله و معیار سنگش حک) را نیز نازل کردیم تا مردم به عادالت عمل کنند، و آهنگ را که در آن نبروی سخت و منافعی برای مردم است فرستادیم.

و از دیگر سو قرآن مخالفان پیامبران چون ابراهیم، ۱۷ شعیب نوح، موسی و ۱۸۰ را طاغوت های استمگم می شماریم.

بدين ترتيب انگار سالت آزادی خواهانه پیامبران الهی و اداعی فقدان آموزه هایی در عدالت، و آزادی و برای ری تعدادی و نسبت دادن میزان و فرهنگ آزادی الهی سیاسی و اجتماعی به اندیشه و مکتب لبرالیسم غربي، جهل و یا خطا آشکار است.

الکسی تکوکویل(۱۸۰۵ – ۱۸۵۹) اندیشه مقدم و نوسانی فرانسوب می گوید:

این رعایت قوانین الهی است که انسان را به آزادی رهتمون می شوید. مطالعه در سیر تاریخی دعوت انبیا نیز بیانگر آن است که از مبان اقشار و طبقات اجتماعی زمان

هر یک از پیامبران الهی، سردنیگان و برگدان و آنان که از نعمت آزادی و عدالت بی سهم بودند، پیش از سایر اقشار و طبقات اجتماعی به دعوت پیامبران پاسخ مثبت گفتند. راه و شریعت آنان را می دیدند. اگر دعوت انبیا را تنها مطوف را از آزادی درونی و جهاد نفسی دانست، بیشگان مستعفیان,

برگدان و کسانی که حقوق سیاسی، اجتماعی و شهروندی آنان لگدمال شده بودند، در ایمان به انبیا

توجهی در خور فهم و خردپذیر نمی یابد.

سویه های آزادی در قرآن

برای دریافت نگرش اسلام به حقوق بشر و ازجم آزادی که خود بخشی از موضوع کلی ارتباط شخص با خود، خدا، دیگران و اجتماع است. هرگونه به متن و سنت اسلامی مراجعه شود این حقیقت

مکشه می گردد که حقوق و حق آزادی در اسلام، هم از راوه به رازفا و هم از منظر زیرفا، و

کستریگی، نسبت به نگه مادی و لبرالیسم برتری دارد. رهایی به این واقعیت نیازمند درنگ و

تأمل در چند اجمالی به نظام حقوقی اسلام است.

در تعلیم اسلامی تنها به رابطه مبان انسان با خدا بسیند نشده است، بلکه به مسئولیت انسان در

برای خود و سایر انسان ها و حتی طبعیت، به صورت گل و گذوی در خانه پرداخته شده است.

به نظر مس رسد بیان دین، بیان الزام و تکلیف است. اما با توجه به اینکه تکلیف، به ویژه در ساخت

روابط انسان ها با یکدیگر، حقوق از زمینه حقوقی را بر دوش می گذارند و تکلیف همان

حق علیه است. از این رو تعالیم و معافیت اسلامی را می توان آمیزه ای از حقوق و تکلیف برهم برد.

حتی در مورد ارتباط انسان با خداوند با اینکه حتی آفریقیداری و آفریدها بودند، خیهنت مالک و

مملوک بودن را به داروی و این می طلبید که دین برای خداوند جز تکلیف الهی و حقوق او بر انسان

ها و آفریدها نباشد. با این حال، خداوند خود در آمریه های وحی، و آفرودن حقوقی را برای انسان ها

و برخود با کرده است. آیاتی جون: «کتاب علی نفسه الحمیه» (العام/۱۶) و «کتاب رکن علی نفسه

الرحمه...» (العام/۵۴) لزوم رحمت حق بر خلق را به عنوان حقی ق از خلق بر خلاف حکایت می کند.

قرآن از یک سو حق بهره وری انسان از طبیعت را به صورت مکرر باز می گوید:

و سخر لکم ما فی السموات و ما فی الأرض...» (جانیه/۱۲)
رام شما ساخت اتنه را در آسمان‌ها و آنچه را در زمین است.

و هو الذي سخر البحر تاً تأکلوا منه لمحا طبرى و تستخرجوا منه حليه تلبسونها و ترى الفلك مهاو

ره 14/ نحل

دریا را رام کرد تا از آن گوش تازه بخورد و زیورهاي بریون آری و خوشنی را بدان بیارایید و
کشتی را رینی که دریا را می‌شکافت و پیش می‌رونده؛ تا از فضل خدا روی بطلبید.

و کلمه مامت رزقکم الله خلااً طبیاً...» مانده/88

از جزیه‌ها خالد و پاکزده‌ای که خدا به شما روز داده است بخورد.

«کلوها و اشروبا من رزق الله...» بقره/۶۰ و ۶۶

از روزی خدا بخوردید و پیامبادید و در روی زمین سرکشی نکنید.

کلوها و اشروبا و لاتسرفاً این الله لا يتقب المسرفين» اعراف/۳۱

بخوردید و پیامبادید؛ ولی اسراف تکنیک که خدا اسراف کرده را دوست ندارد.

رابطه آسان با خوش و حقوقي که بر خود دارد از آیات زیر به دست می‌آید:

یا ایها الذين آمنوا استجبحوا الله و للرسول اذا دعاء لم يحبب...» ائل/۱۴۶

ای مؤمنان! چون خدا و پیامبر شما را به چیزی فراخواند که زندگی‌تان می‌بخشد، دعوت‌تان را

اجابت کنید.

قد آفلح من زگیها. و قد خاب من دستیها» شمس/۱۰۹

هر کسی که در پاکی آن (نفس) کوشید رستگار شد، و هر که با بلیدی اش پیالود نامید گردید.

این آیات، بیانگر آن است که انسان در برای خود مکفک است و حقیقت انسانی او بر خود او است که اسباب حیات، زندگی، بیومیک، تعاون، تکامل و راهی خوش را فراهم

آورد و خود را از بنده و زنجیرهای نایبیک برهران.

چنین که متن و محیطی چون: و امیرم شوری بیهمهم (شوری/۳۶۷); و مشاورهم فی الأمر(آل

عمران/۱۵۹)؛ از حقوق و آزادی های سیاسی و اجتماعی انسان‌ها در روابط با یکدیگر سخن می‌گوید.

تعريف آزادی در فران

تعريف آزادی به «رهایی از پرستش غیر خدا» گزینه‌ای که برگرفته‌ای که برگرفته‌ای از بنیادی ترین شعور اسلامی

لا اله الا الله است به دلیل غنای مفهومی و معنایی می‌تواند در بردن‌دانه دیدگاه اسلام درباره آزادی

باشت و انسجام و سازگاری با نظام حقوق اسلام را از رهگذر زرفان و گستره قلمرو داشته باشد. در این

تعريف به دو نوع آزادی منفی و مشت، اشاره رفته است در گام نخست، انسان می‌پایید خود را از قید و

بند هر آنچه جان و تا او را به اسارت، برگردی و بندگی گرفته‌است برهران و در گام بعدی با تعقل،
خدرجوزی و آگاهی، باور، عقیده، مذهب و اسلوب و شیوه درست حیات فردی، اجتماعی و سیاسی را برگزار و خود صاحب اخیار و رقم زنده سرنوشت سیاسی و اجتماعی خوبی باشد.

به روابط قرآن، آزادی به این مفهوم، سررطح رستم نامه پیامبر و فرشتگان الهی بوده است:

و لق عشتانا فی كل آتی راسلاً أت اعبدوا الله و اجتیبا الطافت..»

به میان هر ملتی پیامبری میمون کردن که خدا را پرستید و از طاقوتو دوری کند.

واژه طاقوتو که هشت بار در قرآن به کار رفته است مفهومی مشترک با کلمه «الله» دارد. به معنا معبود و چیزی است که مورد پرستش قرار می‌گیرد; که معبود حق باشد همچون خداوند و یا باطل باشد بسیار پس و زمان انسان و پدیداریایی که مورد پرستش قرار می‌گیرد. جز اینکه طاقوتو تنها به خداانان دروغ و نیز انسان‌های مستند و تجاوزگر به حقوق انسان‌ها که انسان ها را به برگذی و بیدگی تا سبب حسرت می‌کشاند، اطلاق می‌گردد. راغب در مفهود می‌گوید: «طاقوتو عبارت از هر انسان تجاوزگر و هر معبود جز خداوند که مورد پرستش قرار گیرد». ۲۰ بر همین اساس، قرآن فرکوز مزمان موسی(ع) را که بین اسراییل را به برگذی گرفته و به حقوق انسانی آنها تجاوز روا داشته بود، طاقوتو، و روش برخوردار با بینی اسراییل را طاقوتو معرفی کرده است:

«اذهب إلى فرعن إنه طفقي» نازیات ۱۷

به سوی فرعن بکتباره که طاقوتو کرده است.

آزادی در اسلام به دین مفهوم است که انسان در روابط گسترشده خویش با خدا، خود، طبیعت و سابیر انسان‌ها، تنها به وسیله و فرمان خداوند خدا تن دهد، زیرا که افرادی که از فردیت و مالکیت انسان است، اما در برادر غیر خدا، انسان‌ها باید از یک سو حقوق آنان را رعایت کند و از سوی دیگر نباید اسارت، برگذی و بیدگی طبیعت (پول و ثروت)، سایر انسان‌ها و خواسته‌های شهوانی و نفسانی را برگزید، بنده می‌باشد با ازا یادآری، حاکم بر سرنوشت خود بوده و راه سعادت و تکامل را در پرتو اراده، انتخاب و عقلانیت بازی جسته از وصیت وجد وکنی.

در نگرش اسلامی - قرآنی، انسان در نتیجه اختتام تکونی و طبیعی که دارد، می تواند هر عقیده، مسکل و راه و روش زنده را برگزید، اما در این انتخاب و اختیار، گاه دچار لغزش و خطای شد و با وجود نشانه‌های روشن، پاره ای از عوامل محتاط، فرگنی، اخلاقی و سیاسی او را از زیستند در فضای حقیقی و آزادی باز می‌دارد.

به این سبب راهکارهایی برای چگونگی استفاده انسان از آزادی تکوین فرو فرستاده است، کارکرد این راهکارها چیزی ازون بر پایی رسانی به عقل و خرد انسان در عرصه‌های عقل یاب و دستگیری و رهمنوی آن در ساحت‌های عقل غیر حل است. چنین کارکردی که نه تنها به محدودیت آزادی که به توسعه آزادی و درک بهپنده آن می‌انجامد، این شاخه به مکتب و اندازه‌های اسلامی محصور نیست، هم جامعه از جوامع یک چرای کنترل و هدایت آزادی های فرآ و اجتماعی شهردان و جلوگیری از هرج و مرگ و تعرض خواتم‌های گوناگون، قوانین را از خصوصیات گذشتن در با سایر قوانین که مشنو بی‌درمان در این است که خستگاه دین و راهکارهای آن فراموش و مصون از کامیابی است.

آزادی عقیده
درمانی گزینه‌های آزادی فردی، آزادی عقیده ازمحوری ترین موارد و مسائل آزادی فردی به شمار می‌رود و از دیدار با معرکه آراء موافقان و مخالفان نگرش اسلام به این موضوع بوده است. آزادی در انتخاب اندیشه، آزادی در حفظ عقیده، برداشتن شیعه و سنت های مذهبی و دینی، تبیین و ترویج عقیده، زیر مجموعه‌های آزادی اندیشه و عقیده به شمار می‌رود.

دیدگاه‌هایی که از سوی اندیشمندان مسلمان در موضوع آزادی عقیده ارتقاء گردیده به طور کلی - گذشته از تفاوت‌های جزئی - به‌دست گونه‌ای قابل تقسیم است که هریک برای اثبات درستی نظره خود مستندات قرآنی و روایی ارائه کرده‌اند.

اثبات گرایان: که معتقدند آزادی انسان در گزینه و انتخاب عقیده از باعثه‌ترين و اساسی

1. اثبات حقوق انسانی به حساب می‌آید که هیچ گونه اکراه و اجباری را بر نمی‌تابد.

2. نظر گرایان: بر این باورند که از میان اندیشه‌ها و عقاید گوناگون تناها یک باور و عقیده می‌تواند درست و مطابق با واقعیت باشد و انسان را به کمال و سعادت برساند. از این رو انسان نمی‌تواند و نمی‌تواند باور کند که خواست برگزاری، و اگر فردی چنین احساس و برداشتی داشته باشد، دیگران می‌پاید به او راه راست و انیشی به درست را نمایانند و مانع کجوری و انحراف افوند.

دلایل قرآنی اثبات گرایان

گروه نخست و طرفداران آزادی عقیده در اسلام برآوردند که اول اکراه و اجبار در بهترین اندیشه و باورهای فکری و عقیدتی فرض قابل تصور و عقلانی نیست، چه باور و عقیده امر درونی و قلیبی است که بر ایجاد محبت، استدارت، و قناعت تاثیر آوری است. اکراه و جبر در عقیده و فکر نتیجه عکس می‌دهد. اینها به گروهی از آیات و نصوص وحیانی و روایی استنداد می‌جویند که به‌باره‌ای از آنان اشاره می‌شود:

1. «ادعی إلى سبيل رتک بالحكمة والمعصاصة الحسنة وجادلهم بالتي هي أحسن...»

نحل/125

2. «قل هذه سبيل أعوذا إلى الله على بصيرة أننا ومن اتباعنا و سبحانه الله وما أنا من المشركين...» یوسف/۱۰۸

3. «أفانت تكره الناس حتى يكونوا مؤمنين» يونس/۹۹

4. «أيا تمرجو رأ به اجبار وا مي داري كه ايمان بايرونده!» البقره/۵۶

در دین هیچ اجباری نیست. هدایت از گرامی مشخص شده است، پس هر گونه که به طاغوت کفر ورزد و به خدام ایمان آورد، به رشته استواری چنگ زده.
علائم طبیاطبایی در تفسیر این آیه مبارکه می‌آورد:
جمله «الاکرها فی الّین» دین اجباری را نشیه می‌کند؛ زیرا دین - به عنوان مجموعه‌ای از معارف علمی که باره‌ای از مسائل عملي را در بی دارد - اعتقاد است و اعتقاد این امانت از امور قلیل و دوستی است که در خوشه اجبار و اکرها قرار نمی‌گیرد، زیرا اجبار و اکرها در رفتار و افعال ظاهری و جسمی کاربرد دارد و یکی نمی‌شود. در امور قلیل و دوستی که استبدال به آیات جهاد - که یکی از ارکان اسلام است - می‌گویند اسلام دین شمشیر است، از جمله آیاتی است که دلایل می‌کند دیانت اسلامی بر اساس و پایه خون و شمشیر با نگرفته است. ۱۷
سپس می‌افزاید:
این آیه بر خلاف پنگ گروهی از یوهوگدنگان و ناگاهان که با استبدال به آیات جهاد - که یکی از ارکان اسلام است - می‌گویند اسلام دین شمشیر است، از جمله آیاتی است که دلایل می‌کند دیانت اسلامی بر اساس و پایه خون و شمشیر با نگرفته است. ۱۸

سید قطب‌نیز در تفسیر این آیه می‌گوید:
ازدیاد اعتقادات نخستین حق انسانی است که برای بشر از آن رو که انسان است، ثابت می‌باشد.
بدین سبب، هر چک که ازدیاد عقیده را از انسان بگیرد، پیشانی انسانیت او را می‌باید اگر گزینش و انتخاب عقیده آزاد بود، ازدیاد تبلیغ و دعوت با فکر و اندیشه ای و در آن بودن از فنون و آزار نیز مسلم خواهد بود، چه اگر آزادی تبلیغ و دعوت به اندیشه فراموش نباشد، در واقعیت بروئنی و خارجی، جز نامی از آزادی اندیشه و عقیده وجود نخواهد داشت. ۵

۵. «آیا هدایت، السبیل آیا شاهراً و آیا کفوراً» انسان/۴

راه را بده (انسان) نشان دادیم، می خواهید سبیلس گزار باشید یا ناسیاس.
این آیه مبارکه مقداد و مفهومی بسان آیه پیشین را در اختیار و آزادی انسان در عقیده بپیان می‌کند.

۶. «و قل الحقّ من رتکم فمن شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر..» انسان/۳

بگو: این سخن حق از جنب پروردگار شما است هر که بخواهد ایمن بپاورد و هر که بخواهد کافر شود.

۷. «فسیر عباد. الذین يستمعون القول فیتیعون أحسنه...»

گوش فراداند و شیندن گفته‌ها اندیشه‌ها و دیدگاه‌ها متفاوت و گزینه برتین گفتار و نظره که این آیه به وضوح از آن سخن می‌گوید، برآید آزادی انسان ها در برابر عقاید و دیدگاه‌های گوناگون خوش است، چه اگر آزادی بیان وجود داشته باشد به اصلاح‌های اهل منطق ساهم‌مندی به انتقای موضوع است، تا تعداد نظیرها و دیدگاه‌ها و در برآی آزادان آنها وجود نداشت باشد نباید بیان انتخاب برتین سخن و اندیشه به میان بخواهد آمد. بدين ترتب تا این آیه مبارکه از دلایل بسیار روش و صريح در آزادی بیان است، (البته حدود آزادی بیان، خود مقوله‌ای دیگر است).

دلایل نفو گزاران
طرقاداران نظریه دوم به دو گروه از آیات و نصوص استقلال می‌جویند؛ گروه اول، آیاتی جون:
۱. «آن الّین عدالت الإسلام و ما اختلف الّین أمون آئین الكتاب إلا من بعد ما جاءهم العلم بغيٰاً بينهم...»
۱۹ آل عمران/۱۹
آیا دینی جز دین خدا می‌گویند؟ حال آنکه آنچه در آسمانها و زمین است، خواه‌ناخواه‌تسیم
فرمان او هستند و به نژد او پا‌گردانه شوند.

مفسرانی که طرفدار نظریه دوم هستند با استناد به همین، آن‌ها استفاده از ابراری چون شمشیر را در
واداشتن مردمان به ذبیح عقیده و باور درست، تجویز کرده و مقصود از آگاهی را تشریعی دانسته
اند. ۲۲ حال آن که طرفداران نظریه آزادی، آگاهی در آیه را آگاهی تکونی به مفهوم هماهنگی با نظام
افسیده و پیدا‌پذیر که براى أساس حق باشد ند. تشکر گروه اند. ۲۴

گروه‌ی دوم با این استدلال که در آیات جهاد، عنوانی چون کفر و شرک و فتنه علت و سبب
تشریع جهاد شمرده شده است، پس تا زمان که این علت‌ها موجود باشد، جنگ و قتل برای از
میان بردن اندیشه‌ها و باورها ی کفر زند و شکر آمیز مشروطیت دارد. گویی نظریه این گروه و
نحوه استعداد انسان به آیات جهاد در قرآن باعث شده است که گروهی از مستشرقین برای اثبات نبود
آزادی عقیده در اسلام، از آیات جهاد یاد کند. در یکی از این‌دهانه، آیات که در آنان از اختیار و حق انتحاب انسان سخن به میان آمده
است، همچون آیه ۲۰۵ سورة بقره، به وسیله آیات قتال و جهاد، نخ شده‌اند. ۲۵ نصوص و آیات دال بر آزادی اندیشه و عقیده‌ها از آن‌ها که واقع‌های بود از طریق کافی برای واداشتن مردم به پیروی از عقیده‌های
برخورد با نبود.

طرفداران نظریه آزادی عقیده و بیان، آیات و نصوص مربطبیه تشریع جهاد و قتل با مشرفان و
کافران را حکمت‌ب و بیاب در جزئیات آزادی عقیده و بیان می‌شمرند؛ زیرا آیات جهاد بدان سان که شن
نژول آنها و روبودها عصر بخش نشان می‌دهد یا رفع موانع از مسیر نشر اندیشه اسلامی و دفاع
از مسلمانان بود که به اسلام گردد و آزادانه و آزادی به حقایقی اسلام باور داشتن که چرا که
مشروطان اسلام و جنگ نویای اسلامی و آن‌ها تا آن زمان، تاریخ مسلمانان را شکنجه و عانی می
دادند تا این‌جای و جدید و انتحاب خود برگردند و در نه‌آن‌جای می‌خواهیت اندیشه‌هایی اسلامی و آیات قرآنی را می‌گرفتن. در یکین فضای اختصاصی و برای حفظ حق آزادی
عقیده و بیان، آیات قتال و جهاد نازل گردد و اجراش رفع موانع و محدودیت‌های عمالی شده از سوی
مخالفان اسلام را به پیامبر و پیام‌وار او داد. از این منظر تمامی آیات جهاد و قتال، آیات و پیام‌های
رهایی بخش و آزادی آور هستند و نه علیه آزادی عقیده و بیان. اما به حکم جهاد و قتال در شریعت
اسلامی نیز مشروطه به پیش آمد فضا و شرایط مشابه و همانند با شرایط زمان تششیر است.

ابعاد آزادی از نظر قرآن

یکی از معیار آشکار ادیان الهی با مذاکب بشری در آین ساخت رخ می‌نماید که در مکاتب
حقوقی غیردینی انسان فقط در مقایسه با سایر انسان‌ها مورد توجه حقوقی قرار گرفته است و در

عمران/۸۳
برابر رعایت حقوق دیگران مسئول می باشد؛ در حالی که در ادیان الهی و شفاف تر از هم‌اکنون در اسلام، انسان پیش از آن که در برابر حقوق دیگران مسئول باشد، در برابر حقوق خویشتن خوش‌مند مسئول است و پیش از آن که بتواند حقوق دیگران و یا حق خویش در قبال دیگران را به‌شناسد، باید بتواند حق خود در برابر خویش را درک کند و به‌شناسد.

بدین‌گونه در نگاه قرآن، حقوق انسانی پیش از آن که در ساخت روابط فردی و جامعه مطرح شود، در سازمان درونی وجود خود انسان مطرح خواهد بود. و انسان پیش از آن که دل‌مشغولی آزادی بیرونو را داشته باشد، باید نگران آزادی درونی خود باشد. چرا که برگردان خون، هرگز نخواهد توانست آزادانگی بیرون باشد.

آزادی درونی
در قرآن، افروز و بر وجود حقیقی‌های نام روح در انسان، وجود آدمی را برخوردار از سه نهاد - نفس امامه، لوازم و مطمئنیه - دانسته است. از این میان نفس امامه را بدان سبب ام‌اماره می‌گویند که به انسان فرمان می‌دهد و می‌خواهد تمام وجود و ابعاد انسانی را تحت سیرتره خویش درآورد و هیچ اراده و اختیار محقق خواهسته او ابزار نگرد.

قصیری در توصیف این نفس می‌گوید: «مراد نفس پست اند که تابع هوا و هوس بوده و بر حسب دستورات مهلکه انسان را وادار به کارکاهی زنده می‌کند و بالاخره روح انسانی را به غله اعتبار حیویناتی، نفس امامه می‌گویند.»

قرآن از کسی که به پیروی پی جون و چرا از نفس امامه خود روزآورده به عنوان فردی یاد کرده که نفس امامه را خویش لذاشته است:

«افرئیت من اخذ إله هواء و أضل الله علی علم و ختم على سمعه و قلب على جعل علي بصره»

غشاوی جانبه ۲۳/۲۷

آیا دیدی این کسی را که هوای نفس خود را معبد خویش قرار داده، و خداوند او را با آگاهی (بر این‌که شایسته هدایت نیست) گام‌ها ساخته و برگوش و قلبش مهر زده و بر چشم‌پرده‌ای افکنده است؟

چیرگی انسان برخواست‌ها و خواهش‌های نفس امامه و حیوانی و رهایی اش از سیطره آن، مرحله‌ای از آزادی انسان است که درجوه آزادی های اتکاری به معنای گسترش نیمه‌ها و زنگ‌های هوی، جای می‌گیرد و بر اثر آن خود انسانی از نگ‌نگ خویش خیالی و خود مدنی از خود خویش آزاد می‌شود. و از آن پس غرام سرک شگفتی، شهوت، جهل، حسد، طمع، خود‌دینی و ... نمی‌توانند بر آنان فرمان برند، و آدم رها شده از این اسارت و برگردی بر اساس رأی اقدام عقایدی در پیام آزاد مصالح و منافع خویش راه می‌جیوید و مسیر سعادت و نکامل و رفاه و آسایش را پیدا می‌جیوید و برمی‌گردد.

آزادی بیروتویی
آزادی انسان نسبت به سایر انسان‌ها به تناسب گوناگونی شنو، حیثیت یا و زمینه‌ها به آزادی های فردي، اجتماعي و سياسي و بين الملي، بخش پذير است.
آزادی های فردهی

آزادی فردهی بدن مفهومی است که افراد در روابط با یکدیگر حق دارند به سلامت جسم و جان، همسر، فرزند، مالک و مال، ایبو، حیات و موقوفت و اسرا. شخصی و خانواده‌ی یکدیگر زبان وارد کنند. این امر در قلمرو حقوق مدنی جای می‌گیرد و نیز به‌گزینی از حقوق جزایی و کیفیتی بماند.

آزادی های فردهی باز می‌گردد که اسلام آنها را به رسمیت شناخته است، از آن جمله:

1. حق مالکیت برابر وزن و مرد و بهره وری هر فرد از دستوردهای خود.

«الرجال نصب مما اکتشوب و للنساء نصب مما اکتشوب و استفده الله من فضله...»

۲۳/۰

مردان نصبی از آنچه به دست می‌آورند دارند و زنان نصبی از دستوردهای خود دارند (و نباید)

حقوق هیچ یک پایمال گردد و از خلاص (و رحمت و بركت) خدا طلب نمی‌کند.

۲. حمایت و شریعت و شرافت اجتماعی و انسانی زنان و مردان و حتی گروه‌های اجتماعی:

«با آنها الذين آمنا لیسخر قوم من قوم عسی ان یكوونا خیراً منهنم و ل نسئ من نفسه عسی ان یکن خیراً منهنم و لئامزاً أنفسهم و ل تتباوا بالألقاب تْین الفسوس بعد الإیمان و من لم يتب فاوئنکه هم الطاليمون» حجرا/۱۱

ای سکانی که ایمان آوردها، نباید گروهی از مردان شما گروه دیگر را مصخره کندند، شاید آنها از اینجا پهپا باندند، و به زنان زنان دیگر را، شاید آنان بهتر از ایمان باشنند، و یکدیگر را صورد طعن و غیر جویی قرار ندهد و با القاب زشت و ناببنم یکدیگر را یاد تکنیک، بسیر بی است که بر کسی پس از ایمان نام کفرآمیز بگذارد، و آنها که توبه تکنند طالم و ستمگراند.

۳. کرایت معنی افراد و اصل سلامت و پاکی انسان ها و ممنوعیت آنها و مهمی و بازی های توهینی

و بر دلیل در مورد افراد جامعه:

«یا آنها الذين آمنا اجتنباً كثيراً من الظن من بعض الظن إن و لانجسوا و لایتبغت بعضكم بعضاً»

۱۲/۱۱

ای سکانی که ایمان آوردها ایها از بسیاری از گمین های اهرپرهید، حاره که بعضاً از گمین ها گننده است و هرگز (در کار دیگران) تجسس نکنید و هیچ یک از شما دیگر را غیبت نکنید، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشش باشد مرده خود را یخود؟! به یقین همه شما از این کار کرده‌دارند.

تشایع الهی بیشتر که خداوند توه بیذر و مهربان است.

۴. حق حیات و زندگی هر فرد انسان و ممنوعیت شدید نادیده گرفتن این حق انسانی:

و من یکتل مؤمیناً معمدأً فجزاوه جهیم خالداً فيها و غضب الله عليه و لعنه و اعد له عذاباً عظیماً»

و هر کس فرد با ایمان را از روی خیم باکد مجازات او دوخت است؛ در حلالی که جاودانه دار آن می‌متند و خداوند بر او غضب می‌کند و او از رحمت خویشتن دور می‌سارد و غضب عظمی برای او مهربان است.

آیات قرآنی درباره حقوق فردهی انسانی با یکدیگر از موارد باشده است، اما از همین آیات می‌توان نتیجه گرفت که به خلاف تصور برخی مکاتب حقوقی، در بین اسلامی عنصر حقوقد، اخلاق، ارث، های انسانی و باورهای ایمان‌شناسی انسانی به‌پیامبند.
آزادی های سیاسی و اجتماعی

انسان در جامعه ای که می‌زید، افزودن بر حق مصونیت جان، مال، آداب، شرف، خانواده و حق آزادی عقیده و بیان اندیشة، حق انتخاب شغل، مسکن، سفر، اقامت، حق وطن، گزینه، حق آزادی در داشتن منش و سنت و زیرک ست اجتماعی غالب که به نظر ای درست و عقلانی نیم نماید و همچنین حق تعیین سرنوشت سیاسی و اجتماعی و سیاست در شماره و انتخاب آنها که به نظر ای درست و عقلانی نیم نماید به انسان ها داده که از آنها خواسته است تا در تصمیم گیری خود نخست به مشارکه سپردارند و سپس انتخاب نمایند.

آزادی انسان در تعیین سرنوشت سیاسی و اجتماعی خوشی از مهم ترین حقوق اجتماعی و سیاسی به شمار می‌رود و از آنجا که در امور اجتماعی و سیاسی، تک روز و خودمختاری به نتایج نادرست و تجربه شده می‌انجامد، اسلام به تنها حق تصمیم گیری را به انسان ها داده که از آنها خواسته است تا در تصمیم گیری خود نخست به مشارکه سپردارند و سپس انتخاب نمایند.

آیات دیگری که حق تعیین سرنوشت و آزادی انسان ها در تعیین امور و مقدرات سیاسی شان را برمی‌گوید، آیات و نصوص مصوبه ایست؛ مانند آیه: «و امرهم شوری بینهم و آیه: «و شاورهم فی الأمر».

آیه نخست، بیان یک روش و تشنج یک خط مشی است و آن مشورت، نظرخواهی آزادانه و جستجوی برترین راهکار از لایه آرآ و نظیره های مختلف می باشد. مقصود از آمر در این آیه مبارکه احکام و تکلیف‌های نیست، زیرا در این جراحه رای مردم ملاک نیست، بلکه مراد حوزه امور عقلانی، دنبی و اراده اجتماعی برای است و حکایت از یک واقعیت و حق واقعی مردم مبنی بر مشورت و رازینی و سپس تصمیم گیری دارد.

با در نظر داشت این نکته که وصف به صورت اخبار آنده است و حمئیت و قطعیت و تصمیم مشورت را می‌رساند و نیز کاربرد وازه «آمر» که به معنای موضوع دارای شان و اهمیت است و آن نمی‌تواند جز امور اجتماعی و سرنوشت ساز برای عموم مردم یک جامعه باشد که ضریر «هم» بیانگر آن است، چکیده مفهوم آیه مبارکه این می‌شود که جامعه انسانی و اسلامی می‌باشد در امور کلان و مهم اجتماعی و سیاسی، روش و شیوه رایزنی را در پیش گیرند و حق رأی و نظر خواهی و ابراز دیدگاه، حق هر یک از اعضای جامعه است.

بدین سان مقصود از «آمر» در آیه دوم به قرنیه سیاق، سیاست گذاری‌های مرتب با شنون عاطفه است؛ چرا هر گاه مخاطب در این آیه پیامبر اکرم(ص) باشد می‌باید شخصیت و شان سیاسی وی منظور باشد و نه شخصیت رسالت و پیامبری آن حضورت؛ زیرا آن امری که به شخصیت پیامبری و شان رسالت او بر می‌گردد، و نظر و رأی مردم را بر نمی‌تابد، چنان که «الف و لام» در «فی الأمر» اشاره به معهد دارد، نمی‌تواند امر نبوت باشد، بلکه امر رفتاری و رهبری در امور اجتماعی برای دست یابی و رسدی به هدف و مقصود است که همان سیاست گذاری‌های کلی در تعیین خط مشی و پیشرفت سیاست‌های عمومی جامعه باشد.

حقوق در روابط ملت‌ها

حق آزادی و استقلال در حاکمیت و بهره وی از ثروت‌ها و منابع طبیعی، حق آزادی در دفاع از تمامی ارضی، هرودت ملی و فرهنگی، حق ارتباط برابر و دوستانه بین المللی، حق مقابله به مثل در
روابط ناعادلإا و همجنين حقوق خصوصى و أزادى في حق بناهمدغى تابعية، طرح شكایت لمراجع قضایى و استمراد حقوق في شمار حقوق و أزادات هاي بين الملل است كه في روابط بين الملل و تعامل ميلان دولت ها و كشوردها في تعليم اسلامي و حقوق دينيه يرسمت شناخته شده است.

ابن في حالي است كه سح لبك دوره طولانى استعمار و تعامل نابراز و تجاوزكوه شرائطه في

سال 1960 ميلادى اعلميه اعطى استقلال في قالب قطاعه (1414) به تصويت سبامان ملل

و محتد رسيد، به موجب اين اعلاميه، تملاي ملل مي توانيد وضعية سياسي خود را أزاداته تعيين

نبوده، اهداف توسعته اقتصادي، اجتماعى و فرهنگى خود را أزاداته دببن كنن.

اما في اندشيه دينى و أموزه هي قرانى سال ها پيش از عصر روشنكرى في غرب اين حقوق

بذرته شده و پيامير بزرگوار اسلام نيز في سال هاي افغانين استقرار حكومت اسلامى في مدينةه

سياست خارجي خویش را بر پايه استقلال و أزادات ملت ها و روابط دوستانه بين المللى بر پايه مصالح

و واعورى مشترک با نهاد و در نامه اي به "هرق" فرمان هواي روم نوشته:

"قل يا أهل الكتاب تعالوا إلى كلمة سواء بينا و بينك آللإله و لاتشترك به شيا و لايتخذ

بعضاً آرانيا من دون الله..." آل عمران/42

يكون: ايا أهل كتاب بياييد به سوى خنيه كه ميال ما و شما يكسان است كه جه خاوند يگانه را

نيرستهم و جيزي را همان به قرار ندهم و بغضى از ما بعض ديگر را - غیر از خداى رگانه - به خداي

ثيدرود.

اصل به رسميت شناخت استقلال و أزادات در حاكميته ملى، اصل ارتباط دوستانه بر اساس

محورهای مشترک، اصل برهره از برتر جوهي و سلطه طلبي و ادعو خداوندگاری كشور و ملت بر

ديگر كشورها و ملت ها، اصولى هستند كه از اين آيه مبارک و سپهر پيامبر(ص) استفاده مي شوند:

"لاهنگيم الله عن الذين لم يقاتلوه في الدين و لم يخرجوهم من ديارهم أن تبروهم و تقطشوا

إليهم أن الله يحب المقتشنين" محتجه/8

خداوند شما را از نىگي كردن و رعايت عدلته نسبت به كسانى كه في امر دين با شما پياگى تکردن

و ازخانه و دیوانان پيروین تکردن نهی نمي كند.

راصدت دوستانه برپايت دعلى كه اين ايه از آن سخنىي و گود حوزه اي بسي گستردگه ترا از ملت ها و

کشورهای اسلامى را در بر مى گيرد و شامل همه ملت ها و دولت ها مي گردد كه با مسلمانان جنگ

و خصوصيم ندارند و ظلم و ستم بر آنان روا نداشته اند:

"إلا الذين يصلون إلى قوم يبكر و يبنين ميثاق أو جاءوه حصرت صدورهم أن يقاتلوه أو يقاتلو

قومهم و لووش الله لسلطهم على فلقاتوهم فإن اعتزلوهم فلم يقاتلوهم و ألقوا اليكم السلام فما جعل

الله لكم عليهم سبيلنا" نساء/90

مگر أنها كه با یممان شما، پيامان بسته اند، يا أنها كه به سوى شما تى آيند و از پياگى با شما

يا پياگى با یوم خود، نانون شده اند (نه سر جنگ با شما دارند و نه نانون مبارزه با یوم خود) و اگر

خداوند خواجه، آنان را یوم سلطت مي كنند تا شما پياگ كنند. پس اگر از شما كناره گري كرده

و با شما نتجگيدند و پينگيدن یوم دانن، خداوند به شما اجازه نمي دهد كه متعرض آنان شود.

و إنا جئنا للسلم فاجع لها..." انفال/61

اگر تمایل به صلح و أشتي نشان دهنده تى نيز از در صلح درآي.
... و لن يجعل الله الكافرين على المؤمنين سبيلاً» نساء/141

و خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان تسلطی نداشد است.

از این آیات از یک سو ضرورت استقلال سیاسی، اقتصادی، علمی و فرهنگی جوامع اسلامی در برای سایر جوامع و از سوی دیگر حفظ روابط انسانی و عادالتی به دور از سلطه جویی و فرزند طلبه استفاده

می‌شود.

نتیجه

آزادی در اسلام مفهوم و حقيقة گستره و زریسف ایست که دو عرشه آزادی درونی (منفی) و بیرونی (مثبت و منفی) را پوشش می‌دهد و در عرشه بیرونی، گونه‌های مختلف آزادی های فردی، اجتماعی سیاسی و بین المللی را ترسیم می‌کند. چنین مفهوم فریه و غنی از آزادی را تمسک در هنگی که مکتب دیگری همیشه پیشنهاد می‌کند که یا دست کم در دیدگاه جنب داران آن - رهایی و آزادی تکش می‌دهد، سراغ گرفت.

1. اریک فروم، گریز از آزادی، ترجمه عزت الله فولادوند، جابه چهارم، شرکت سهامی کتاب‌های ایران، تهران ۱۳۶۲.
2. زان زاک روس، قرادراد اجتماعی، ترجمه: غلامحسین زبرک زاده، جابه ششم، انتشارات شرکت سهامی چهار، تهران، ۱۳۵۸.
3. سروش عبدالکریم، آزادی عادلانه، مجله کیان، شماره مسلسل ۵۱، سال دهم، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۹.
4. منشنگان، روش الفانین، ترجمه علی اکبر مهندی، جابه هشتم، انتشارات اميرکیی، تهران، ۱۳۶۲.
5. گریز، تهران ۱۳۶۲.
6. عباسی، تهران ۱۳۷۸.
7. عباسی، تهران ۱۳۸۰.
8. عباسی، تهران ۱۳۸۰.
9. عباسی، تهران ۱۳۸۰.
10. عباسی، تهران ۱۳۸۰.
11. سروش، عبدالکریم، آزادی عادلانه، کیان، شماره ۵۱، صفحه ۵.
12. همان.
13. همو، رهایی از یقین و یقین به رهایی، مجله کیان، مسلسل ۴۸ سال نهم، مرداد و
شهریور، ۱۳۷۸.
14. همو، آزادی عاداله، ۵.
15. همان.
16. مدیر، محمد، مبانی اندیشه‌های اجتماعی غرب، از رنسانس تا عصر منته‌سیو، چاپ دوم،
انتشارات تربیت، تهران، ۱۳۷۵، صفحه ۶۱ به نقل از انجیل لوقا، پایه ۱۸ و ۱۹.
17. شعراء، ۱۶.
18. اعراف/۸۸، مریم/۹۱، هود/۹ و به/۸.
19. زان بنا ویل، جامعه شناسی ادیان به نقل: دین و سیاست، جمعی از پژوهشگران، چاپ اول،
مؤسسه فرهنگی تقلید، تهران، ۱۳۷۹.
20. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مردم در غرب القرآن، ماده طافوت.
21. طباطبایی، محمدحسین، المیزان در تفسیر القرآن، مؤسسه مطبوعاتی اسلامی، ۱۳۴۳/۱.
22. سید قطب، در طول القرآن، ۱۳۴۶/۱.
23. تفسیر ابوالسعود (ارشاد العقل السليم الى مزايا الكتاب الكريم)، تحقیق: عبدالقادر احمد عطاء,
مكتبة الرياض، ۱۳۴۱/۵۸/۱.
24. سید قطب، در طول القرآن، چاپ پنجم، داراییه التراث العربی، بیروت، ۱۳۸۶/۱-۱۳۸۷/۰.
25. امیری بغدادی، محمود، روح المعنایی در تفسیر القرآن العظیم و السبع المنیان، داراییه التراث
العربی، بیروت، ۱۳۴۵/۱۹۸۵/۱۳/۱.
26. سجادی، دکتر سید جعفر، فرهنگ معارف اسلامی، ماده «نفس» به نقل از قیصری، ۲۰۰.
27. قرطبی، محمد بن عبدالله، الجامع لأحكام القرآن، داراییه التراث العربی، بیروت، ۱۳۴۴/۱۵/۴.